

دموکراسی از دیدگاه نهضت آینده افغانستان

مدرن ترین تعریف از دموکراسی همان تعریفی است که ارسطو (حوالی ۳۲۲ ق.م) ارائه کرده است. وی درین تعریف آزادی (eleutheria) را با برابری (isonomia) پیوند داد تا «انسان آنطوریکه میخواهد زنده گی کند». پس دموکراسی اولتر از همه سیستم حاکمیتی است که آزادی اراده فرد را در مناسبات امر-اطاعت که جزء جدایی ناپذیر هر جامعه ای از لحاظ سیاسی سازمان یافته است، شامل ساخت.

آزادی ارسطویی که بحیث امتیاز ذاتی انسان شمرده شده و با آن سرنوشت خود را تعیین میکند، آزادی بدون قیدیست که با استقلال جسمی و اندیشه ای انسان تبارز میکند و بنام آزادی فردی (خود ارادیت) یاد میشود. اما چون این خود ارادیت خود آسیب پذیر است انسان ها کوشش کردند تا انرا بخصوص در برابر خود کامگیهای حاکمیت محافظت کنند. به این ترتیب مفهوم دیگری از آزادی به میان آمد که بنام آزادی اجتماعی نامیده شد. که مقصد از آن سهمگیری اتباع در پیشبرد امور و نظارت از رفتار حاکمیت است تا بتواند در صورت ظهور، این خود کامگیها را که آزادی فردی اتباع را مقید یا محدود می سازند، مهار کند.

سهمگیری در امور حاکمیت مسلماً با استفاده از حقوق و امتیازات سیاسی چون حق رای وهمچنان آزادی بیان آزادی مطبوعات آزادی تشکل ها، جلسات وغیره تأمین میگردد که ازین دیدگاه، دموکراسی بحیث یک نظام آزادی های سیاسی پنداشته میشود. و امروزه همین آزادی های سیاسی را بنام دموکراسی یاد میکنند. اما اگر به مفهوم ارسطویی دموکراسی دقت شود زود متوجه میشویم که در تعریف ارسطو، آزادی سیاسی فی نفسه هدف اساسی نیست بلکه در ایده ای که «بشر آنطوریکه میخواهد زنده گی کند» مسأله «خود ارادیت» یا اوتونومی فردی نهفته است نه چیز دیگر. پس آزادیهای سیاسی تنها وقتی مشروعیت حاصل میکنند که خود ارادیت اتباع را تضمین کنند.

در تاریخ ظهور و رشد دموکراسی، راجع به مقوله های « آزادی فردی » و « آزادی اجتماعی » و اینکه کدام یک اولویت دارد نظر ورزی های فراوان وجود دارند. خلاصه این نظر ورزیها اینست که، دموکراسی بحیث سیستم حاکمیت، بر مبنای آزادی های ذاتی انسان بخصوص بین سده های ۱۶ تا ۱۸ جان گرفته رشد کرد و بالاخره در اعلامیه حقوق بشر و شهروند در ۱۷۸۹- ۱۷۹۱ تسجیل و به این ترتیب حقوق سیاسی در آزادی ذاتی و طبیعی انسان غرس گردید. «بشر موجود آزاد است برای اینکه آزاد باقی بماند باید دستگاه سیاسی طوری تنظیم شود که او بتواند آنرا کنترل کند». بناءً حق سیاسی متکی بر آزادی فردیست و نمیتواند جز با آزادی توجیه شود. فلسفه سیاسی انقلاب کبیر فرانسه نیز بر اصل وابستگی آزادی سیاسی به آزادی فردی تأکید میکند.

اما اولین تأثیرات ظهور انقلاب صنعتی در سده هژده نشان داد که اگر آزادی در پرنسپ متعلق به همه است، برای هر کس حق استفاده از آن داده نشده است، بعد ها تنها در نتیجه مبارزات خونین و دوامدار، اندیشه ارسطو یعنی تأمین برابری در آزادی برای همگان در جوامع صنعتی در عمل ظهور کرد، عدالتی که بتواند امکان استفاده برابر از آزادیهای فردی را برای تمام افراد جامعه تضمین نماید. باید عدالتی را پیاده کرد تا آزادی تنها برای یک عده یک امتیاز نباشد. برای پاسخ به این خواست ادعا شد که وقتی افراد جامعه به قدرتی که گویا در کارت رأی دهی انتخابات نهفته است پی بردند به مالکین اصلی قدرت دولتی مبدل میگرددند. اما این «عدالت» جز حقوق واهی ای به شهروندان نداد. همانطوریکه نویسنده سرمایه نشان داد تفویض آزادیهای سیاسی جز فریب زحمت کشان از جانب صاحبان قدرت اقتصادی نیست که از طریق آن خواستند تسلط خود بر جامعه را مستحکم تر سازند. آزادی سیاسی برای کسانی که جز قوه کار خود را در دسترس ندارند جز یک امتیاز نازا و عقیم نبوده است.

اگر ابراز اندیشه، صاحب اندیشه را از جامعه به حاشیه براند آزادی اندیشه به چه درد میخورد؟ اگر اراده کار فرما با زور تحمیل شود آزادی مطالبات اقتصادی چه سودی دارد؟ اگر دستگاه هیزیمونیک و کاندیدها در اختیار صاحبان سرمایه باشند آزادی رأی چه مفهومی برای توده های زحمتکش میتواند داشته باشد؟ به این صورت آزادی چیزی نیست که قبلاً وجود داشته باشد که باید حفظ و نگهداری شود بلکه آزادی امتیاز نیست که باید گرفته شود. به این خاطر از

دیدگاه نهضت آینده افغانستان «آزادی» به مفهوم «رهایی» است. اما چون رهایی یافتن بدون تأمین عدالت اجتماعی میسر نبوده، و تأمین عدالت اجتماعی بدون مبارزات جمعی انسانهای در بند میسر نیست، بناءً دموکراسی به مفهوم ارسطویی (آزادی + برابری) جز با مبارزه و ایثار نمیتواند بدست آید.

دموکراسی اجتماعی واقعی انسانرا از قید تمام موانع اجتماعی ایکه او را در جامعه اذیت میکند رهایی بخشیده سهم وی را در انفاذ مقررات در تمام عرصه های اجتماعی ایکه به وی ارتباط دارند، تأمین مینماید. طور مثال اگر ساختار مسلط اقتصادی عامل فشار بر انسان باشد، دموکراسی اجتماعی واقعی برای تغییر ساختار اقتصادی تلاش های خود را مبذول میدارد. بناءً نظام مالکیت، شرایط کار، اصول پرداخت مزد، تضمین کار و تمام نهاد هایی را که به زنده گی اجتماعی-اقتصادی جامعه ارتباط دارند مورد سوال قرار داده افراد را در برابر خطرات اجتماعی غیر قابل پیشبینی حمایت میکند. گفتیم دموکراسی اجتماعی به عرصه های مختلف زنده گی توجه میکند اما از نظر نهضت چشم انداز آن دربرگیرنده مجموع زنده گی مادی و معنوی جامعه است زیرا توقع دموکراتیک از دموکراسی آنست که بشر بتواند توسط آن بر سرنوست خود حاکم شود و دموکراسی اجتماعی باید بتواند به این توقع جواب مثبت داده کنترل انسان را بر تمام قدرت هایی که رهایی ویرا مقید یا فلج میسازد، تأمین نماید. ازین دیدگاه میتوان از دموکراسی در تمام نهاد ها، در فابریکه، در اداره، در دانشگاه و حتی در معابد حرف به میان آورد.

دموکراسی چه سیاسی باشد یا اجتماعی هر دو بر تقاضای احقاق حقوق بشر متکی اند. اما حقوق بشری از دیدگاه دموکراسی سیاسی به یک مفهوم است و از دیدگاه دموکراسی اجتماعی به مفهوم دیگریست. آنچنانکه از اعلامیه حقوق بشر ۱۷۸۹ برمیآید، حقوق، امتیاز های ذاتی بشر اند که تنها به وی تعلق دارد که چگونه آنها را بکار ببندد و حاکمیت نمیتواند آنها نقض کند. به این ترتیب حقوق، محافظین آزادی سیاسی بوده و بنیاد اصلی دموکراسی لیبرال را تشکیل میدهند.

اما از دیدگاه دموکراسی اجتماعی، حقوق، بر عکس، مجموعه ای از پاسُخها به نیازهاست که محتوای آنها را ضرورت های اجتماع تعیین میکنند. ضرورتهایی که اگر هرگز بر آورده نشوند اعضای جامعه هیچگاه به معراج هستی خود نمیرسند. به این ترتیب مفهوم حق با مفهوم رفع نیازمندیهای مادی و معنوی بشر، همسان میشود. و نهضت آینده افغانستان به این نظر است که نیازمندیهای مادی و معنوی وقتی رفع میشوند که از خود بیگانگی انسان از جامعه رخت ببندد.